

تاثیر ساختار مالکیت و الزامات قانونی کفایت سرمایه بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران

دکتر محمد علی ساری

استادیار گروه حسابداری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
accountant2004@gmail.com

مریم نوری

کارشناسی ارشد حسابداری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).
maryamnoori936@gmail.com

چکیده

ارتباط بین سهامداران و مدیران مملو از تضاد منافی است که از جدایی مالکیت و کنترل مدیریت، تفاوت اهداف سهامداران و مدیران، و عدم تقارن اطلاعاتی آنها ناشی می‌شود. این تضاد منافع به وسیله تئوری نمایندگی تبیین می‌گردد. از آنجا که برخی مالکان، کنترل موثری بر مجموعه های تحت مالکیت خود ندارند، ساختار مالکیت (ویژگی های مالکان و میزان مالکیت شان) یک عنصر بالقوه مهم در تعیین ریسک پذیری شرکتها و بویژه بانکها است. ساختار مالکیت یکی از مکانیسم های مهم نظارتی در بانکها بوده که تاثیر مستقیم و غیرمستقیم بر کفایت سرمایه، سرمایه گذاری ها و ریسک پذیری بانکها دارد. از طرفی دیگر، نسبت کفایت سرمایه نقش مهم و اساسی در فعالیت های بانکی دارد. بر این اساس این پژوهش، تاثیر ساختار مالکیت (دولتی / دولتی خصوصی شده) و الزامات قانونی کفایت سرمایه بر ریسک پذیری بانکهای پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران را بررسی می نماید. از این رو برای آزمون فرضیه های این پژوهش، تعداد ۱۵ بانک در بازه زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۲ از بین بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انتخاب شده و برای تجزیه و تحلیل داده ها از مدل رگرسیونی چند متغیره و داده های ترکیبی استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه ها نشان داد که ماهیت ساختار مالکیت رابطه مثبت با ریسک پذیری بانک ها دارد و میزان ریسک پذیری در بانک هایی که از ابتدا خصوصی بوده اند، بیشتر از میزان ریسک پذیری بانک های دولتی خصوصی سازی شده می باشد. همچنین تمرکز مالکیت رابطه منفی با ریسک پذیری بانک ها دارد و با افزایش تمرکز مالکیت، ریسک پذیری بانک کاهش می یابد که این یافته همسود با فرضیه نظارت فعال مالکان عمده می باشد. در نهایت نتایج این تحقیق نشان داد که کفایت سرمایه بانک نیز رابطه منفی با ریسک پذیری بانک ها دارد.

واژگان کلیدی: ساختار مالکیت، کفایت سرمایه، ریسک پذیری، بانک دولتی و دولتی خصوصی شده، بورس اوراق بهادار تهران.

مقدمه

بانکها و مؤسسات مالی نیز مانند هر بنگاه اقتصادی دیگر با ریسک مواجه هستند. ماهیت فعالیت های مالی و سر و کار داشتن آن با مفاهیمی نظیر اعتبار، سیستم های پرداخت و نرخ های مختلف، این گونه مؤسسات را در برابر ریسک های ویژه ای قرار می دهد و از سوی دیگر روند پرشتاب توسعه فعالیت های مالی، نوآوری های فنی و پیچیده تر شدن سیستم های مالی باعث شده اصول مدیریت ریسک به صورت جزء اجتناب ناپذیری از هر مؤسسه ای مالی درآید (همتی و محبی نژاد، ۱۳۸۸).

با توجه به اینکه بانکها واسطه وجوه هستند، فعالیت وام دهی یکی از فعالیت های مهم بانکها محسوب می شود. این بخش از فعالیت های بانک در معرض ریسک اعتباری قرار دارد و مستلزم بررسی وضعیت اعتباری وام گیرندگان توسط

بانک‌ها است. به منظور کاهش این نوع ریسک و هزینه‌های ناشی از افزایش مطالبات معوق، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در سال‌های اخیر با عنایت به توصیه‌های کمیته بال، توجه زیادی به مقوله‌ی ریسک اعتباری داشته‌اند (تقوی و همکاران، ۱۳۸۸). کمیته بال (۲۰۰۱) ریسک اعتباری را به عنوان احتمال از دست دادن وام‌های پرداختی به صورت قسمتی از آن یا کل وام، با توجه به اتفاقات اعتباری (ریسک نکول) تعریف کرده است (کلاپو و همکاران^۱، ۲۰۱۲). وقوع بحران‌های بانکی در دهه‌های اخیر در کشورهای صنعتی و بویژه در کشورهای در حال توسعه به دلایلی همچون فرار سپرده‌ها، افزایش مطالبات معوق بانک‌ها، رکود اقتصادی و غیره باعث اختلال در نظم بازارهای مالی شده و زمینه ورشکستگی بسیاری از بانک‌ها را فراهم می‌آورد. طی بررسی‌های به عمل آمده، علت اصلی وقوع این موضوع عدم کفایت سرمایه بانک‌ها شناسایی شده است. بنابراین اهمیت مقوله ریسک و مدیریت آن بیش از پیش نمود یافته است (همتی و محبی نژاد، ۱۳۸۸).

ساختار مالکیت تعیین‌کننده ساختار مدیریت و در نهایت بر سودآوری و گردش عملیات شرکت‌ها تاثیر دارد. این دیدگاه هدف اصلی تحقیق حاضر مبتنی بر بررسی تاثیر ساختار مالکیت و الزامات قانونی کفایت سرمایه بر ریسک پذیری بانک‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران را تبیین می‌کند. ارتباط بین سهامداران و مدیران شرکت مملو از تضاد منافی است که از جدایی مالکیت و کنترل مدیریت، تفاوت اهداف سهامداران و مدیران، و عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران ناشی می‌شود (دی^۲، ۲۰۰۸). این تضاد منافع به وسیله تئوری نمایندگی بیان می‌گردد. رابطه نمایندگی به صورت قراردادی که به موجب آن یک یا چند شخص (مالک یا مالکان)، شخص دیگری (نماینده) را برای اجرای بعضی خدمات از جانب خود به کارگماشته و اختیار تصمیم‌گیری را به وی تفویض می‌نمایند، تعریف می‌شود (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). از آنجا که برخی مالکان، با توجه به میزان مالکیت‌شان، بر شرکت تحت مالکیت‌شان کنترل موثری دارند، ساختار مالکیت (ویژگی‌های مالکان و میزان مالکیت‌شان) یک عنصر بالقوه مهم در حاکمیت شرکتی است. منطقی است فرض کنیم که هم‌پوشانی بیشتر میان مالکیت و کنترل باید منجر به کاهش تضاد منافع و در نتیجه افزایش ارزش شرکت گردد. رابطه میان مالکیت، کنترل و ارزش شرکت بسیار پیچیده است، با این حال داشتن مالکیت از سوی مدیر شرکت می‌تواند به بهبود همسویی منافع مدیران و سهامداران کمک کند. با وجود این، از آنجایی که منافع مدیران و سهامداران کاملاً بر هم منطبق نشده است، مالکیت بیشتر می‌تواند به مدیران آزادی بیشتری برای پیگیری اهدافشان بدون ترس از جریمه شدن بدهد، یعنی می‌تواند برای مدیران سنگری باشد. بنابراین، تأثیر نهایی مالکیت مدیران بر ارزش شرکت بستگی به توازن میان اثرات همسوسازی دارد (حسینی، ۱۳۸۶).

ساختار مالکیت از دو بعد «نوع مالکیت» یعنی خصوصی / دولتی خصوصی شده و همچنین «تمرکز مالکیت» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ساختار مالکیت با توجه به اینکه تعیین‌کننده ساختار مدیریت نیز خواهد بود، بر عملکرد و سودآوری بنگاه‌ها نیز تاثیرگذار است. مالکان که ترکیب آنها مشخص‌کننده ساختار مالکیت می‌باشد، مدیران را انتخاب می‌کنند و مدیران نیز به نمایندگی آنها وظیفه هدایت و راهبری بنگاه را به انجام می‌رسانند. باید توجه داشت که تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد و بازده شرکت‌ها موضوعی پیچیده و چند بعدی است. به همین دلیل انواع تعارض و تضاد منافع بین اشخاص و گروه‌ها را می‌توان انتظار داشت که از جمله آنها می‌توان به تضاد منافع بین مالکان و مدیران، سهامداران و طلبکاران، سهامداران حقیقی و حقوقی، سهامداران درونی و بیرونی و غیره اشاره نمود. با وجود این، یکی از مهم‌ترین ابعاد تئوری نمایندگی به ناهمگرایی منافع بین مدیران و سهامداران مربوط می‌شود که موضوع اصلی اکثر تحقیقات در این زمینه را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد صاحب‌نظران، سهامداران همواره باید نظارت مؤثر و دقیقی را بر مدیریت اعمال نمایند و

¹ Kolapo and et al.

² Dey

همواره تلاش کنند تا از ایجاد مغایرت در اهداف و بروز انحراف در تلاش‌های مدیران جلوگیری شود. البته در هر صورت سهامداران با انتخاب مدیران و تفویض قدرت تصمیم‌گیری به آنان تحت شرایطی ممکن است در موضع انفعال قرار داشته باشند که شدت و ضعف آن بستگی زیادی به عملکرد، صحت و دقت تصمیمات سهامداران دیگر خواهد داشت (پاشنر، ۱۹۹۳).

قبل از پیدایش شرکت‌های بسیار بزرگ و در اواخر قرن هجدهم، مالکان، مدیر و مدیران مالک بودند؛ اما با جدایی مالکیت از مدیریت، پیدایش بازارهای اوراق بهادار و گروه‌های مدیران حرفه‌ای، رویکرد جدیدی تحت عنوان شرکت سهامی به عنوان پدیده‌های اجتماعی مطرح گردید. این امر موجب پیدایش تضاد منافع بین مدیران و مالکان گردید. ترکیب سهامداران در کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد؛ لیکن سهامداران نقش اساسی در نظام راهبری شرکت می‌توانند داشته باشند، لذا ترکیب مختلف آنها در شرکت‌ها می‌تواند اثرهای متفاوتی را بر عملکرد شرکتها، همچنین نحوه انعکاس اطلاعات شرکت در بازار و تقارن اطلاعات شرکت داشته باشد. بنابراین باتوجه به نوع مالکیت، نحوه نظارت بر عملکرد مدیریت شرکتها نیز می‌تواند متفاوت باشد.

در این پژوهش ارتباط بین ساختار سرمایه و مالکیت و رفتار ریسک‌پذیری بانک‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع علاوه بر اینکه از دیدگاه سیاسی دارای اهمیت می‌باشد. برای تصمیم‌گیری‌های بانک‌ها، همچنین برای نظارت بیشتر، برای بررسی خصوصی شدن بانک‌های در اقتصادهای نوظهور دارای اهمیت فراوان می‌باشد.

ادامه مقاله به شرح زیر ساختار یافته است: بخش دوم، مروری بر ادبیات مربوطه خواهد بود، در بخش سوم، داده‌ها و روش‌شناسی بیان می‌گردد. بخش چهارم، نتایج حاصل از تحقیق و بخش پنجم نیز نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهد.

ادبیات نظری پژوهش

بطور کلی ریسک به معنی شانس و احتمال آسیب و یا ضرر و زیان تعریف شده است و این در حالتی است که تعریف مالی ریسک، توزیع احتمال نرخ بازده سرمایه‌گذاری می‌باشد. با عنایت به اینکه هر سرمایه‌گذاری در جست‌وجوی کسب بازده است و بدست آوردن بازده با عدم اطمینان مواجه می‌شود لذا ضرورت و اهمیت ریسک نمایان می‌شود. به دیگر سخن می‌توان گفت انحراف‌هایی که بازده واقعی مورد انتظار دارد به عنوان ریسک مطرح می‌شوند (سیف‌الدینی، ۱۳۸۹). با عنایت به اینکه بخش عمده‌ای از فعالیت‌های بانک‌های اسلامی را فعالیت‌های مشارکتی دربرمی‌گیرد. لذا ماهیت ریسک‌های مورد مواجهه این نوع بانک‌ها می‌تواند متفاوت از بانک‌های متعارف جهانی باشد، براین اساس هیات خدماتی مالی اسلامی انواع ریسک در بانک‌های اسلامی را به شرح زیر طبقه بندی کرده است (هیات خدمات مالی اسلامی^۱، ۲۰۰۵):

- ریسک اعتباری
- ریسک سرمایه‌گذاری‌های مشارکتی
- ریسک بازار
- ریسک نقدینگی
- ریسک نرخ بازدهی
- ریسک عملیاتی

¹ Islamic Financial Services Board

ریسک اعتباری مهمترین ریسک محسوب می شود. بطور کلی برقراری ارتباط منطقی بین ریسک و بازده، عامل اصلی تخصیص بهینه منابع و تضمین سودآوری شرکتها خواهد بود (فلاح و مهدوی، ۱۳۸۹).

ریسک اعتباری عبارتست از احتمال عدم وصول تسهیلات اعطایی به اشخاص در نتیجه ورشکستگی یا تنزل موقعیت مالی و اعتباری شخص دریافت کننده تسهیلات که به لحاظ ماهیت آن در بخش اعطایی تسهیلات مؤسسات مالی و بالاخص بانکها وجود دارد (فقیه، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر ریسک اعتباری به این معنی است که بازپرداختهای مشتریان به بانک در قبال تسهیلات دریافتی ممکن است با تأخیر انجام گیرد و یا حتی اصلاً وصول نشود که این امر به نوبه خود مسائل و مشکلاتی را برای جریان وجوه نقد و نیز مدیریت نقدینگی بانک به همراه خواهد آورد.

اصول مدیریت ریسک اعتباری در سپتامبر سال ۲۰۰۰ توسط کمیته نظارت بانکی بال تدوین شده و همراه با آن، اصول مربوط به ارزیابی مدیریت ریسک اعتباری بانکها نیز تعیین شده و در اختیار بانکها و مؤسسات مالی سراسر دنیا قرار گرفته است. کمیته بال این بحث را بدان جهت منتشر کرده است تا ناظران بانکها در سراسر جهان نسبت به انجام عملیات بی نقص در زمینه مدیریت ریسک اعتباری تشویق شوند (کمیته نظارت بانکی بال، ۲۰۰۰).

ریسک اعتباری ممکن است در نتیجه عوامل کلان اقتصادی و یا متغیرهای خاص بانکی ایجاد شود. عوامل کلان اقتصادی کلیه داراییهای موجود در اقتصاد را تحت تأثیر قرار می دهند و در بسیاری از موارد غیرقابل پیش بینی و کنترل هستند. در مقابل متغیرهای خاص بانکی قابل پیش بینی و کنترل بوده و مستقیماً مربوط به بانکها می باشند. شناخت متغیرهای مذکور ما را در درک بهتر تأثیراتشان بر روی ریسک اعتباری بانکها یاری رسانده و به تبع آن کارایی مدیریت را در مدیریت ریسک افزایش می دهد. به منظور کاهش این نوع ریسک و هزینه های ناشی از افزایش مطالبات معوق، بانک ها و مؤسسات اعتباری در سالهای اخیر با عنایت به توصیه های کمیته بال، توجه زیادی به رتبه بندی و اعتبار سنجی مشتریان خود معطوف داشته اند. در واقع رتبه بندی روشی است که بر اساس آن بانک ها می توانند ضمن اندازه گیری ریسک اعتباری مشتریان، نسبت به کنترل و مدیریت آن نیز اقدام نمایند. در سالهای اخیر به دلیل افزایش حجم مطالبات معوق و سررسید گذشته بانکهای کشور، موضوع رتبه بندی و اعتبارسنجی مشتریان مورد توجه اغلب بانک ها قرار گرفته است (تقوی و همکاران، ۱۳۸۹).

مقوله الزام کفایت سرمایه بانک ها در راستای دستیابی به هدف ثبات مالی، از سال ۱۹۸۸ در کمیته ناظران بانکی بال مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت مشکل عدم تقارن اطلاعاتی بین بانک و سپرده گذاران، منجر به شکل گیری ضرورت افزایش انضباط مالی بانک ها در راستای حمایت از سپرد هگذاران با حفظ سطح خاصی از سرمایه جهت کنترل ریسک ناشی از خطرپذیری های^۱ منتج از عملیات واسطه گری مالی، در قالب الزام تبعیت به سطح خاصی از نسبت کفایت سرمایه شد. به بیان دقیق تر بانک های پایبند به این توافق نامه، براساس مقدار خطرپذیری اعمال نموده بر منابع سپرده گذاران و از این رو به خطر انداختن ثبات مالی، ملزم به نگهداری سطح خاصی از سرمایه شدند. از این رو، انتظار بر آن بوده که با برقراری ارتباطی منفی بین سرمایه و ریسک در بانکها، به هدف پوشش ثبات مالی در اقتصاد نزدیکتر شویم؛ مسئله ای که در برخی از مطالعات تجربی انجام شده پس از اعمال این توافق نامه، تایید نیز شده است. از این رو براساس ادبیات موجود، و به ویژه مطالعات مبتنی بر تئوری خطر اخلاقی منتج از پوشش بیمه سپرده، رویکردی در سازوکار تعدیل نسبت کفایت سرمایه در راستای تأمین هدف ثبات مالی در نظر گرفته می شود که بیانگر افزایش نسبت کفایت سرمایه بانک ها از طریق افزایش سرمایه قانونی به همراه کاهش داراییهای موزون به ریسک بوده باشد، به نحوی که راهبرد کاهش دارایی های با وزن ریسکی بالاتر در تعدیل دارایی های موزون به ریسک دنبال شده باشد (خوشنود و اسفندیاری، ۱۳۹۵).

^۱ Exposures

از این رو پس از پیاده سازی بال یک، مطالعات مختلفی در راستای ارزیابی عملکرد این توافق نامه در دستیابی به هدف ثبات مالی انجام شد. این مطالعات که بر پایه تئوری های مختلفی شکل گرفته اند، رویکردهای متمایزی را دنبال کرده و ارتباط بین ریسک و سرمایه بانک با توجه به حوزه های متفاوتی مانند سطح نسبت کفایت سرمایه بانک (بانک های با نسبت کفایت سرمایه اندک و زیاد)، نحوه ی افزایش سرمایه (افزایش حقوق صاحبان سهام، انتشار بدهی تبعی^۱ و یا ابزارهای ترکیبی^۲)، نوع نسبت سرمایه (نسبت کفایت سرمایه و یا نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی) و حتی در برخی موارد توجه به دوره های مختلف رکود و رونق را مورد بررسی قرار داده اند.

در ایران نیز با وقفه طولانی نسبت به جهت گیری بین المللی در مقررات گذاری سرمایه، از سال ۱۳۸۲ توافق نامه سرمایه بال یک پیاده سازی شد و بیش از یک دهه از ابلاغ آن به بانک ها در قالب سه بخشنامه اداره مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی می گذرد.

بانک ها به اتکای سرمایه خود در مقابل زیان های ناشی از عدم بازپرداخت وام های اعطاشده، شرایط نامساعد بازار و برخی تنگناهای عملیاتی ایستادگی می کنند. با وجودی که در بهترین حالت نیز ممکن است بانکی با موقعیت سرمایه ای مناسب در اثر حوادث ناگوار از پای درآید، لیکن پژوهشگران زیادی از جمله گری^۳ (۲۰۰۱) از بررسی هایی نام می برند که نشان داده ابعاد فاجعه آمیز بحران های بانکی در مورد بانک هایی که از وضعیت سرمایه ای مناسب تری برخوردار بوده اند محدودتر بوده است. زیرا یک بانک با سرمایه کافی زمان بیشتری را برای بررسی مشکلات و مواجهه صحیح با آنها در اختیار دارد. اما از سوی دیگر، کفایت سرمایه یک بانک مفهومی نسبی است. به این معنی که مناسب بودن میزان آن بر حسب اندازه و حجم فعالیت بانک قابل تایید است. لذا معمولاً کفایت سرمایه بر حسب نسبت سرمایه به دارایی ها تعیین می شود و شاخصی از توانایی بانک در جذب آثار منفی ناشی از زیان های احتمالی و اعاده موقعیت مناسب خود، به شمار می رود.

به این ترتیب نسبت بزرگتر سرمایه به دارایی ها به معنی پوشش بالاتر دارایی ها توسط سرمایه یا به عبارت دیگر کفایت بالاتر سرمایه در مقابل زیان های احتمالی است. لیکن استفاده از معیار ساده سرمایه به دارایی ها شامل محدودیت هایی است که استفاده از آن را برای قضاوت در خصوص کفایت سرمایه یک بانک با مشکلاتی همراه می کند. مهمترین محدودیت این است که با استفاده از آن به صورت کامل نمی توان میزان سرمایه بانک را با میزان ریسکی که بانک نسبت به دارایی های خود در معرض آن قرار دارد، مرتبط نمود. به عبارت دیگر، نسبت ساده سرمایه به دارایی ها وجود تفاوت در ساختار ریسکی دارایی های بانکی گوناگونی را که بانک ها در اختیار دارند، نادیده می گیرد. رز^۴ (۱۹۸۸) مثالی را نقل می کند که در آن نسبت های دارایی به سرمایه دو بانک فرضی A و B دقیقاً یکسان هستند، لیکن بانک A کل منابع خود را در دارایی های نقدی و اوراق بهادار کوتاه مدت تضمین شده دولتی سرمایه گذاری کرده است، در حالی که بانک B کل منابع خود را به بخش خصوصی وام داده است. بنابراین با وجودی که ظاهراً نسبت کفایت سرمایه هر دو بانک (بر حسب نسبت حاصل از تقسیم سرمایه به دارایی های آنها) یکسان است، لیکن واضح است که با مقایسه مخاطره دارایی های ناشی از سرمایه گذاری دو بانک، کفایت سرمایه اولی در مواجهه با مخاطرات احتمالی به مراتب بزرگتر از دومی است (پهلوان زاده، ۱۳۸۶).

محدودیت دیگر، به آثار معکوس وضع یک حداقل اجباری بر نسبت ساده سرمایه به دارایی ها مربوط می شود. به این معنی که در صورتی که حداقل اجباری برای آن تعیین و بانک ها مجبور به رعایت آن گردند، تاثیر معکوسی بر تمایل

¹ Subordinated Debt

² Hybrid Instruments

³ Grier

⁴ Rose

بانک‌ها به نگرانی دارایی‌های نقدی دارد و بانک‌ها ترجیح می‌دهند برای کاهش هزینه نگرانی دارایی سرمایه اجباری، دارایی‌های درآمدزای ریسکی بیشتری (برای مثال وام و تسهیلات به بخش خصوصی) در مقایسه با دارایی‌ها و وجوه نقدی غیر ریسکی نگرانی دارایی کنند که نسبت‌های نقدینگی آنها را کاهش می‌دهد. به علاوه از نظر تاریخی چنانچه گاپ و کولاری^۱ (۲۰۰۵) اشاره می‌کنند فقدان یک حداقل اجباری بر نسبت ساده سرمایه به دارایی‌های بانکی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ایالات متحده موجب کاهش این نسبت به کمتر از ۲ درصد شده است.

لذا کمیته بال برای غلبه بر مشکلات مزبور نسبت کفایت سرمایه‌ای را توصیه می‌کند که ضمن تعریف اجزای مختلف سرمایه، ریسک دارایی‌های مختلف از طریق کاربرد ضرایب گوناگون و متناسب با درجه ریسکی آنها قابل اندازه گیری و تعدیل باشد. از نظر کمیته مذکور این نسبت در مقایسه با نسبت‌های ساده سرمایه به دارایی واجد مزیت‌هایی به شرح زیر است:

پایه منصفانه تری برای مقایسه های بین المللی بین سیستم‌های بانکی با ساختارهای متفاوت مقرراتی و فنی به وجود می‌آورد.

مانع از نگرانی نقدینگی و سایر دارایی‌های مشابه توسط بانک‌ها که ریسک کمتری به همراه دارد نمی‌شود. اجازه می‌دهد تعهدات زیر خط ترازنامه بانک‌ها^۲ به صورت ساده تری از نظریه ریسکی مورد مقایسه قرار گیرد (پهلوان زاده، ۱۳۸۵).

کفایت سرمایه و ریسک پذیری

نسبت کفایت سرمایه نقش مهم و اصلی در فعالیت‌های بانکی دارد (کریم و همکاران^۳، ۲۰۱۴). اصلاح کنندگان همواره تلاش کرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که بانک‌ها دارای ثبات سرمایه هستند و می‌تواند آنها را از مشکلات مالی دور نگه دارد.

نسبت کفایت سرمایه علاوه بر حمایت از سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران از سهامداران بزرگ اقتصادی نیز حمایت می‌کند. برخی از پژوهش‌ها همانند کلومیزس و ماسون^۴ (۲۰۰۳)، کلومیزس و پاول^۵ (۲۰۰۱) و کیم و همکاران^۶ (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که بانک‌هایی که دارای سرمایه بالایی می‌باشند انگیزه جذب مشتریان بالقوه در آنها بالا بوده و سرمایه‌گذاری از آنها حمایت می‌کنند. همچنین التون و همکاران^۷ (۲۰۰۷) و لیون ولون^۸ (۲۰۰۹)، لین و همکاران^۹ (۲۰۰۵) و ریم^{۱۰} (۲۰۰۱) بیان نمودند که هر چه نسبت کفایت سرمایه افزایش پیدا کند، ریسک نیز افزایش پیدا می‌کند.

پژوهش‌هایی مانند برگرو لیونگ^{۱۱} (۱۹۹۷) هو وهس^{۱۲} (۲۰۱۰) لی و اچسی^{۱۳} (۲۰۱۳)، لی و چیچ^{۱۴} (۲۰۱۳) و زانگ و همکاران^{۱۵} (۲۰۰۸) در این زمینه انجام شده است که بررسی کند آیا رابطه معکوس بین سرمایه با ریسک وجود دارد یا

¹ Gup & Kolari

² Off – Balance-Sheet Engagements

³ Karim et al

⁴ Calomiris & Mason

⁵ Calomiris & Powell

⁶ Kim et al.

⁷ Altunbas et al.

⁸ Laeven & Levine

⁹ Lin et al.

¹⁰ Rime

¹¹ Berger & DeYoung

¹² Ho & Hsu

¹³ Lee & Hsieh

¹⁴ Lee & Chih

¹⁵ Zhang et al.

نه؟ بیشتر نظریه‌ها پیش‌بینی کرده‌اند که هر چه سرمایه بالاتر باشد احتمال بقا بانک را نیز افزایش داده است اما در مواردی هم نشان داده شده که افزایش سرمایه بانکی به میزان قابل توجهی ریسک بانک را افزایش می‌دهد. از جمله این تحقیقات می‌توان به هانافی و سانتی^۱ (۲۰۱۳) و کالن و روپ^۲ (۱۹۹۱)، ایواتسوبو^۳ (۲۰۰۷) و حسین و حسن^۴ (۲۰۰۵) اشاره نمود.

ساختار مالکیت (خصوصی/ دولتی خصوصی شده) و ریسک‌پذیری بانک

ساختار مالکیت یکی از مکانیسم‌های لازم در شرکت‌های دولتی بوده و همین امر باعث تاثیر مستقیم و یا در مواقعی غیرمستقیم بر کفایت سرمایه، سرمایه‌گذاری‌ها و ریسک‌پذیری و غیره شده است (یاننوتا و همکاران^۵، ۲۰۱۳؛ آنگیانداو ویلبورگ^۶، ۲۰۱۰؛ بارس و همکاران^۷، ۲۰۰۴ و وییاتی و میک‌کو^۸، ۲۰۰۷). پژوهشی‌های که در گذشته انجام شده است اثر مالکیت را بر رفتار و عملکرد و ریسک‌پذیری نشان داده است. تعدادی زیادی از پژوهش‌ها مانند عباس و همکاران^۹ (۲۰۰۹)، هو و ایزومیدا^{۱۰} (۲۰۰۸)، کی سوری^{۱۱} (۲۰۱۳)، زواری و تکتاک^{۱۲} (۲۰۱۲) تمرکز مالکیت با عملکرد بانک مورد بررسی قرار دادند. اما در بانکداری، تمرکز مالکیت بر روی ریسک‌پذیری بانک‌ها دارای اثرات متفاوتی می‌باشد. برخی از محققان مانند چالر و همکاران^{۱۳} (۲۰۱۴)؛ هانافی و سانتی (۲۰۱۳)؛ هو و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۰)؛ هو و هس (۲۰۱۰)؛ لیون ولون (۲۰۰۹)؛ ساندر و همکاران^{۱۵} (۱۹۹۰) نیز بررسی نمودند که تمرکز مالکیت به طور مثبت ریسک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هر چه تعداد مالکیت در بانک متفاوت تر باشد. ریسک بانک نیز افزایش می‌یابد و برعکس (گونز و نوامز^{۱۶}، ۲۰۰۵ و نوامز، ۱۹۹۱).

در یک پژوهش دیگر کلاسنز و همکاران^{۱۷} (۲۰۰۲) دریافتند که تعداد سهامداران عمده برای سهامداران اقلیت تهدید کننده است و هزینه‌های سازمان را نیز افزایش می‌دهد و در زمانی که کنترل حقوق صاحبان سهام صورت نگیرد و برای همه کشورها بخصوص کشورهای در حال توسعه تهدید آور می‌باشد (چالر و همکاران، ۲۰۱۴ و لاپورتا^{۱۸}، ۱۹۹۷). علاوه بر این تمرکز مالکیت در تصمیم‌های شرکت نیز تاثیرگذار بوده و کنترل آنها را نیز بر عهده می‌گیرد (اینانتا و همکاران، ۲۰۰۷؛ پورتا و همکاران^{۱۹}، ۱۹۹۹؛ شلیفر و ویشنی^{۲۰}، ۱۹۸۶).

بسیاری از پژوهش‌ها مانند یاننوتا و همکاران (۲۰۰۷) در مورد مالکیت بانکی نشان دادند که بانک‌های دولتی هم امکان دارد دچار کمبود نقدینگی شوند و از سایر بانک‌ها استقراض می‌نمایند و آنها را به سمت ریسک ورشکستگی می‌برد و

¹ Hanafi & Santi

² Calem & Rob

³ Watsubo

⁴ Hussain & Hassan

⁵ Iannotta et al.

⁶ Angkinand & Wihlborg

⁷ Barth et al.

⁸ Yeyati & Micco

⁹ Abbas et al.

¹⁰ Hu & Izumida

¹¹ Kiruri

¹² Zouari & Taktak

¹³ Chalermchatvichien et al.

¹⁴ Haw et al.

¹⁵ Saunders et al.

¹⁶ Gomes & Novaes

¹⁷ Claessens et al.

¹⁸ La Porta et al.

¹⁹ Porta et al.

²⁰ Shleifer & Vishny

کارایی مالکیت خصوصی کاهش می‌یابد. در پژوهش‌های مشابه، برگر و همکاران^۱ (۲۰۰۵)، کرنر و همکاران^۲ (۲۰۱۰) و دنگ^۳ (۲۰۱۴)، نشان دادند که بانک‌های دولتی دارای‌های نامطلوبی دارند در مقایسه با بانک‌های خصوصی، دارای‌های دارای رشد کم، مدیریت نامطلوب، وام‌های پرداختی دارای کیفیت پایین‌تری هستند اما در پژوهشی که سولانکو و فان^۴ (۲۰۰۸) انجام دادند، درست در روسیه عکس این موضوع وجود دارد. بانک‌های دولتی سودمندتر و ریسک‌پذیرتر بوده‌اند. در اکثر موارد بانک‌هایی که دارای‌ها ارتباط مستقیم با دولت دارد، به دلیل رعایت دولت تمایل بیشتری به ریسک داشته‌اند (لاسورد و همکاران^۵، ۲۰۱۰).

ولی در حال حاضر به صورت ضعیف عمل می‌کنند. بانک‌های خصوصی به دلیل داشتن مدیریت خوب، سود بیشتری را کسب می‌کنند. اما این رابطه به دلیل در حال رشد بودن، نیاز به بازنگری مجدد دارد.

ساختار مالکیت (خصوصی / دولتی خصوصی شده) و نسبت کفایت سرمایه

بانک طبق مقررات بال ۲ و ۳ باید دارای حداقل سرمایه در برابر اعتبار، بازار و ریسک‌های عملیاتی باشند. نسبت کفایت سرمایه نقش مهمی در تنظیم مقررات بانکی بر عهده دارد و برای با ثبات بودن وظیفه سختی را دارد. مبلغ سرمایه باید بتواند ریسک جذب کند (پوسنر^۶، ۲۰۱۴؛ لیون و لون، ۲۰۰۹). اگرچه نیر و بایون من^۷ (۲۰۰۶) تاثیر سهامداران بر سرمایه نیز بررسی کردند. ولی در مورد ضرائب، آمار دقیقی در دسترس نیست و ضریب ممکن است تحت تاثیر ماهیت و نوع مالکیت متعدد قرار بگیرد. از طرفی دیگر سهامداران مدیران بانک‌ها را نیز کنترل نموده و می‌تواند بافر سرمایه را تحت تاثیر قرار دهد و برعکس مرس و ماچلوف^۸ (۱۹۸۴). در صورت حمایت حاکمیت شرکتی از منافع مدیران و سهامداران، مدیران به دلیل تعداد سهام کاهش پیدا نکند از سرمایه‌گذاری جدید منع می‌شوند شلیزاد و همکاران^۹ (۲۰۱۰). بنابراین کاهش حداقلی حاکمیت شرکت بعنوان یک مانع بین مالکیت و مدیریت کرنر و همکاران (۲۰۱۰)، اینتانا و همکاران (۲۰۱۳) و در پایان بهبود نسبت سرمایه و کم کردن هزینه‌ها احساس می‌شود لاسورد و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۶)، براون^{۱۱} (۲۰۰۷)، اکوبال^{۱۲} (۲۰۰۱). اما با توجه به دیدگاه‌های کافی حمایت از سهامداران دیدگاه ساختار مالکیت، بانک‌های دولتی سرمایه‌گذاری کمتری نموده و اغلب تمایل دارند که نسبت کفایت سرمایه را افزایش دهند. تا در برابر سطح ریسک بالا حمایت شوند. تعداد زیادی از پژوهش‌ها مقایسه بین بانک‌های اسلامی و غیر اسلامی انجام شده است. نتیجه این پژوهش‌ها این بود که در زمینه ثبات سرمایه متفاوت عمل شده. همانطور که مشاهده کرده ایم در توافقات برزیل بانک‌ها امروزه به دنبال این هستند. الزامات کفایت منجر به کاهش سرمایه‌گذاری شده است. به همین جهت اکثر بانک‌های اروپایی نسبت کفایت سرمایه ۸ درصدی را قبول کرده‌اند و در بانک‌های بنگلادشی برای تعادل در دارای‌های ریسک پذیر یا ۴ درصد سرمایه پایه هر کدام که بالاتر باشد مورد قبول قرار دادند. هر چند که بانک‌ها دارای مقررات سرمایه‌ای

¹ Berger et al.

² Cornett et al.

³ Dong et al.

⁴ Solanko & Fungáčová

⁵ Lassoued et al

⁶ Posner

⁷ Nier & Baumann

⁸ Myers & Majluf

⁹ Shehzad et al.

¹⁰ Lassoued et al.

¹¹ Brown et al.

¹² Iqbal

یکسانی هستند. اندازه مالکیت و کارای آنها تفاوت می‌باشد. در یک تحقیق جالب چگونگی مقررات سرمایه با شیوه مالکیت متفاوت را پاسخ می‌دهد.

تمرکز مالکیت (خصوصی / دولتی خصوصی شده) و ریسک پذیری بانک‌ها

مالکیت و کنترل شرکت های سهامی بین دو گروه سهامداران و مدیران تقسیم می‌شود. سهامداران، مالک واحد تجاری هستند و مدیران، واحد تجاری را کنترل می‌کنند. این وضعیت از آن جا ناشی می‌شود که ممکن است مالکان واحد تجاری، هزاران و یا حتی صدها هزار سهامدار بوده و قادر به اتخاذ تصمیمات روزانه مورد نیاز برای اداره یک واحد تجاری نباشند. واحد تجاری برای انجام این کار، مدیران را استخدام می‌کند. بسیاری از سهامداران تمایلی به مشارکت در فعالیت های مربوط به کسب و کار واحد تجاری ندارند. به این سهامداران به دیده سرمایه گذار (نه مالک) نگریسته می‌شود. مالکان به عملکرد واحد تجاری و سرمایه گذاران به ریسک و بازده پرتفوی سهامشان توجه دارند (کوکوی، ۲۰۰۹).

اگر چه تنوع سازی، ریسک سرمایه گذار را کاهش می‌دهد، اما مالکیت در شرکت های زیاد نیز مشارکت و نفوذ در آن شرکت ها را پایین می‌آورد. بنابراین، سهامداران جزء، به صورت سرمایه گذارانی منفعل در شرکت ها هستند و تصمیمات و سیاست های شرکت ها توسط سهامداران بزرگ (مالکان) تعیین می‌شود. مشکلی که در ارتباط با تفکیک مالکیت از کنترل و حضور سهامداران بزرگ در شرکت ها پیش می‌آید، وجود تضاد نمایندگی است که می‌تواند بین مدیران و سهامداران و یا بین سهامداران بزرگ و سهامداران کوچک اتفاق بیفتد. ترکیب سهامداری یا ساختار مالکیت از موضوعات مهم حاکمیت شرکتی به شمار می‌رود که انگیزه مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند در کارایی هر شرکتی تأثیر قابل توجهی داشته باشد. ارتباط میان ساختار مالکیت و عملکرد شرکت یک موضوع اساسی در درک تأثیر مکانیسم اداره شرکت ها است. معمولاً برای شناسایی ساختار بازار از شاخص های ساختاری استفاده می‌شود. یکی از مهم ترین آن ها، شاخص تمرکز می‌باشد (خدایی و له زاقرد، ۱۳۷۸). این شاخص میزان سهم بری و تسلط نسبی بنگاه‌ها و صنایع را بر بازار مشخص می‌کند. به عبارت دیگر تحلیل این شاخص علاوه بر این که رقابت یا میزان انحصار را در بازار مشخص می‌کند، زمینه مناسبی برای درک بهتر ارتباط عناصر ساختی و عملکردی بازار فراهم می‌آورد (خدایی و له زاقرد و کهندل، ۱۳۹۰).

تمرکز مالکیت به سهامداران اجازه می‌دهد تا به طور مستقیم از منافع خود مراقبت کنند؛ اما نظریه ها و نتایج موجود در این عرصه، بر حسب نگرش و مبانی فکری متفاوت، رابطه بین تمرکز مالکیت و عملکرد مؤسسه را مثبت، منفی و یا فاقد هرگونه اهمیت آماری ارزیابی می‌کنند. به طور کلی انتظار می‌رود که ساختار مالکیت بانک ها بر میزان ریسکی که متحمل می‌شوند، مؤثر باشد. چرا که معمولاً تمرکز مالکیت منجر به تمرکز و ثبات مدیریت خواهد شد و ثبات مدیریتی می‌تواند ریسک بانک را کاهش دهد. از طرف دیگر تمرکز مالکیت ممکن است منجر به ایجاد روابط تجاری و مالی به نفع سهامدار اصلی شود و منافع سپرده گذاران را به خطر بیندازد. بنابراین انتظار می‌رود که ارتباط معناداری میان ساختار مالکیت و ریسک پذیری بانک ها وجود داشته باشد (خدایی و له زاقرد و مسعودی مقدم، ۱۳۹۲).

پیشینه پژوهش

تعدادی زیادی از پژوهش‌ها مانند عباس و همکاران (۲۰۰۹)، هو و ایزومیدا (۲۰۰۸)، کی سوری (۲۰۱۳)، زواری و تکتاک (۲۰۱۲) تمرکز مالکیت با عملکرد بانک مورد بررسی قرار دادند. اما در بانکداری، تمرکز مالکیت بر روی ریسک-پذیری بانک‌ها دارای اثرات متفاوتی می‌باشد. برخی از محققان چالر و همکاران (۲۰۱۴) هانافی و سانتی (۲۰۱۳)، هو

وهمکاران^۱ (۲۰۱۰) هو و هس (۲۰۱۰) لیون و لون (۲۰۰۹) ساندر و همکاران (۱۹۹۰) نیز بررسی نمودند که تمرکز مالکیت به طور مثبت ریسک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هر چه تعداد مالکیت در بانک متفاوت تر باشد. ریسک بانک نیز افزایش می‌یابد. و برعکس گونز و نوامز (۲۰۰۵) و نوامز^۲ (۱۹۹۱). در یک پژوهش دیگر کلاسینز و همکاران (۲۰۰۲) دریافتند که تعداد سهامداران عمده برای سهامداران اقلیت تهدید کننده است و هزینه‌های سازمان را نیز افزایش می‌دهد و زمانی که کنترل حقوق صاحبان سهام صورت نگیرد، برای همه کشورها بخصوص کشورهای در حال توسعه تهدید آور می‌باشد (چالر و همکاران، ۲۰۱۴)، (لاپورتا، ۱۹۹۷). علاوه بر این، تمرکز مالکیت در تصمیم‌های بانک نیز تاثیرگذار بوده و کنترل آنها را نیز بر عهده می‌گیرد (اینانتا و همکاران، ۲۰۰۷؛ پورتا و همکاران، ۱۹۹۹ و شلیفر و ویشنی، ۱۹۸۶). بنمانک^۳ (۱۹۸۳)، ماسون و کلیماریس (۲۰۰۳)، کیلی^۴ (۱۹۹۰) عدم تعادل در ساختار سرمایه و رفتار ریسکی موسسه‌های مالی را به عنوان یکی از دلایل مهم برای یک اقتصاد شکننده، مورد بررسی و پژوهش قرار دادند و به همین دلیل تنظیم مقررات سرمایه را به عنوان یک فاکتور داخلی برای پژوهش خود فراهم نمودند. با وجود اینکه پژوهش‌های قبلی مانند دمستزو ویلانونگا^۵ (۲۰۰۱)، فاروق^۶ (۲۰۰۷)، مککانلو سرویس^۷ (۱۹۹۰)، پیووارسکی^۸ (۲۰۰۳)، ولج^۹ (۲۰۰۳) در زمینه رابطه بین ساختار مالکیت و عملکرد شرکت وجود داشت ولی همچنان شواهد کمی در زمینه رابطه بین ساختار مالکیت همراه با رفتار ریسک‌پذیری داریم و بوید و نیکل^{۱۰} (۲۰۰۵) رابطه بین تمرکز مالکیت و رفتار ریسک‌پذیری بانک‌ها را بررسی کردند و به رابطه مبهم بین تمرکز مالکیت و رفتار ریسک‌پذیری بانک‌ها دست یافتند. همچنین سریری^{۱۱} (۲۰۱۳)، تاثیر ساختار مالکیت را بر ریسک‌پذیری در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۹ بررسی کرده است. ولی این پژوهش نیز تاثیر ساختار مالکیت بر نسبت کفایت سرمایه را نشان نمی‌دهد. اخیرا در ادبیات مالی در بانک‌های بنگلادش میاه و شارمین^{۱۲} (۲۰۱۵)، رابطه بین سرمایه و ریسک و کارایی در بانک‌های اسلامی و غیر اسلامی بررسی کرده‌اند. اما آنها تاثیر ساختار مالکیت (خصوصی و دولتی) یا (داخلی و خارجی) در بانک‌ها نشان ندادند. به همین ترتیب رحمان و همکاران^{۱۳} (۲۰۱۵) الگوهای مالکیت مختلف را در پژوهش‌های خود نادیده گرفته‌اند.

کوهنرت^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان "تأثیر تنوع مالکیت سهامداران بر ریسک‌پذیری بانک‌ها" طی سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۹۹ و با استفاده از معیار z-score به عنوان شاخص ریسک‌پذیری و "یک منهای هرفیندال" به عنوان شاخص تنوع به این نتیجه رسیدند که بانک‌هایی که دارای سهامداران متنوع تری هستند، ریسک بیشتری را متحمل می‌شوند.

سریری (۲۰۱۳) در مقاله ای تحت عنوان "ساختار مالکیت و رفتار ریسک‌پذیری بانک‌های اسلامی و متعارف: کشورهای عضو منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا"، تأثیر مالکیت بانک از دو جنبه ماهیت و تمرکز آن بر ریسک‌پذیری بانک‌ها را مورد بررسی قرار داده است. او ریسک‌پذیری سه نوع متفاوت بانک از لحاظ مالکیت یعنی بانک‌های شخصی، بانک‌های

¹ Haw et al.

² Novaes

³ Bernanke

⁴ Keeley

⁵ Demsetz & Villalonga

⁶ Farooque

⁷ McConnell & Servaes

⁸ Pivovarsky

⁹ Welch

¹⁰ Boyd & De Nicolo,

¹¹ Srairi

¹² Miah & Sharmeen

¹³ Rahman et al.

¹⁴ Kuhnert

شرکتی و بانک‌های دولتی را در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ در این کشورها مقایسه کرده است. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده رابطه منفی بین تمرکز مالکیت و ریسک‌پذیری هستند. همچنین اقشار متفاوت صاحبان سهام در پذیرش ریسک متفاوت هستند. بانک‌های خصوصی یا خانوادگی ریسک‌گریزتر هستند. در مقابل بانک‌های دولتی ریسک‌پذیرتر بوده و در مقایسه با سایر بانک‌ها میزان قابل توجهی از وام‌های اعطایی آنها غیراقتصادی است. با مقایسه بانک‌های اسلامی و متعارف یافته نشان می‌دهند که بانک‌های اسلامی خصوصی مثل همتایان خود در سیستم متعارف باثبات هستند؛ این در حالی است که بانک‌های اسلامی در مقایسه با متعارف تمایل کمتری به ریسک‌پذیری دارند.

ژانگ و همکاران (۲۰۱۷) تحقیقی با عنوان تاثیر ساختار مالکیت و الزامات قانونی کفایت سرمایه بر رفتار ریسک‌پذیری بانک‌ها انجام دادند. در این پژوهش رابطه بین ساختار مالکیت با الزامات کفایت سرمایه و ریسک‌پذیری بانک‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. و این پژوهش با روش حداقل مربعات آماری در بازه زمانی ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۴ صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که هر چه نسبت کفایت سرمایه بالاتر باشد بانک‌ها دارای ثبات بیشتری بوده‌اند. اما کاهش نسبت کفایت سرمایه نتایج زیر را در پی دارد: هر چقدر که همبستگی بین سهامداران اقلیت باشد، ثبات را نیز افزایش می‌دهد، هر چه نسبت سهام فعال بالاتر باشد، نسبت کفایت سرمایه نیز افزایش می‌یابد، سهامداران اقلیت هرچه میزان آنها کمتر باشد از ریسک‌پذیری هم کاهش می‌دهد، بانک‌های خصوصی نسبت به سایر بانک‌ها بخصوص بانک‌های دولتی ریسک‌پذیرتر و پایدارتر می‌باشند و بانک‌های اسلامی پایدارتری نسبت به سایر بانک‌ها دارا می‌باشند.

هانجرا^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه خود، تأثیر ساختار مالکیت را بر رفتار ریسک‌پذیری ۶۴ بانک منتخب کشورهای پاکستان، هند و بنگلادش از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ و روش پانل پویا دو مرحله‌ای تجزیه و تحلیل کردند. در این مطالعه مالکیت عمومی، خصوصی و خارجی بانک‌ها در نظر گرفته شده است. برای اندازه ریسک‌پذیری از شاخص‌های کفایت سرمایه، نسبت پوشش اهرمی، نسبت وام‌های غیرجاری، و نوسانات بازده استفاده شده است. نتایج تخمین نشان داد که بانک‌های دولتی و خصوصی با ریسک‌پذیری بانک‌ها رابطه معناداری دارند. علاوه بر این، بانک‌های دولتی و خصوصی در مقایسه با بانک‌های خارجی در همه کشورهای منتخب، رفتار ریسک‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند.

در مطالعات داخلی، کردبچه و نوش آبادی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین ساختار مالکیت بانک‌ها و رفتار احتیاطی آنها در صنعت بانکداری ایران با استفاده از یک نمونه پانل شامل ۱۲ بانک برای دوره زمانی ۸۷-۱۳۸۱ نشان دادند که بانک‌های با مالکیت دولتی نسبت به بانک‌های خصوصی احتیاط کمتری در پرداخت وام دارند. علاوه بر این، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بانک‌های بزرگتر نسبت به بانک‌های کوچکتر محتاطتر هستند و کاهش تمرکز ساختار بازار در صنعت بانکداری و افزایش رشد تولید ناخالص داخلی به رفتار احتیاطی کمتر بانک‌ها منجر می‌شود. همچنین درصد بالاتر مطالبات معوق به احتیاط بیشتر بانک‌ها در اعطای وام منجر می‌گردد. در نهایت نتایج مطالعه ایشان نشان‌دهنده محتاطتر شدن بانک‌های با مالکیت دولتی در طول زمان می‌باشد که بیانگر آثار مثبت اصلاحات نظام بانکداری ایران در طی دهه اخیر بوده است. علیان (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان "اثر ساختار مالکیت بر ریسک شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، طی دوره‌ی ۸۸-۱۳۸۴ برای ۷۰ شرکت منتخب در بورس با استفاده از روش پانل ایستا و پویا نشان داد که شاخص ۵ سهامدار بزرگ شرکت بر شاخص ریسک بتا اثر منفی و معنادار دارد و اکثراً حالت خطی آن معنی دار شده است. تمرکز مالکیت در حالت بزرگترین سهامدار نیز تأثیر منفی و معنی‌داری بر ریسک بتای شرکت‌های مورد بررسی داشته است و نشان می‌دهد که با افزایش تمرکز مالکیت در شرکت، ریسک کاهش یافته است.

¹ Hunjra

معصومی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی شامل اندازه هیئت مدیره، استقلال هیئت مدیره، دوگانگی نقش مدیرعامل، مالکیت مدیریتی، مالکیت متمرکز و مالکیت خانوادگی بر ریسک شرکت‌های مورد بررسی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری بین اندازه هیئت مدیره، مالکیت متمرکز و دوگانگی با ریسک وجود دارد. همچنین رابطه منفی و معناداری بین مالکیت خانوادگی و استقلال هیئت مدیره با ریسک وجود دارد، ولی رابطه معناداری بین مالکیت مدیریتی و ریسک وجود ندارد. به علاوه رابطه مثبت و معناداری بین ساختار حاکمیت شرکتی با ریسک شرکت وجود دارد.

پاکیزه و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی تأثیر تمرکز مالکیت سهامداران بر ریسک پذیری بانک‌های خصوصی کشور طی دوره زمانی ۷ ساله از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ نشان داد که تأثیر تمرکز مالکیت سهامداران بر ریسک پذیری بانک‌های خصوصی معکوس و معنی دار است. همچنین از میان متغیرهای کنترلی؛ اندازه بانک و نسبت تسهیلات غیرجاری تأثیر مستقیم و معنی دار؛ و نسبت کفایت سرمایه تأثیر معکوس و معنی دار بر ریسک پذیری بانک‌های خصوصی دارند. تأثیر متغیرهای خالص حاشیه سود بهره‌ای و نسبت فعالیت‌های بهره‌ای بر ریسک پذیری بانک‌های خصوصی معنی دار مشاهده نشده است.

سیدی و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه خود به شناسایی و ارزیابی شاخص‌های سنجش سلامت مالی بانک‌های تجاری از دیدگاه خبرگان بانکی و دانشگاهی پرداختند. به این منظور ۵۰۷ پرسشنامه در سال ۱۳۹۷ در بین خبرگان بانکی شامل بانک‌های تجاری کشور و همچنین خبرگان دانشگاهی توزیع و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد از دیدگاه خبرگان بانکی و دانشگاهی، علاوه بر شاخص‌های کاملز شامل مولفه‌های کفایت سرمایه، کیفیت دارایی، سودآوری، نقدینگی، کیفیت مدیریت و حساسیت نسبت به ریسک بازار، شاخص‌های دیگری نظیر بانکداری اسلامی، حاکمیت شرکتی و الزامات قانونی بر سلامت مالی بانک‌ها تأثیرگذار هستند. همچنین نتایج نشان داد مولفه‌های سلامت مالی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی تأثیر ساختار مالکیت (دولتی و دولتی خصوصی شده) و الزامات قانونی کفایت سرمایه بر ریسک پذیری بانک‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۲ از مدل زیر استفاده شده است:

$$RISK_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 OC_{i,t} + \alpha_2 CAP_{i,t} + \alpha_3 OS_{i,t} + \alpha_4 SIZE_{i,t} + \alpha_5 CG_{i,t} + \alpha_6 LEVERAGE_{i,t} + \alpha_7 GGGDP_t + \alpha_8 INFR_t + \alpha_9 \epsilon_{i,t} + \alpha_{10} ROTA_{i,t} + \alpha_{11} RWATA_{i,t}$$

متغیر وابسته

ریسک بانک (Risk): بیانگر شاخص سنجش ریسک بانک یعنی نسبت معوقات بانکی به مجموع وام‌ها (بخشنامه بانک مرکزی، ۱۳۹۶).

متغیرهای مستقل

تمرکز مالکیت (OC): برابر با درصد مالکیت بزرگترین سهامدار بانک است.
نسبت کفایت سرمایه (CAP): حاصل تقسیم سرمایه پایه (طبق تعریف ارائه شده در آئین نامه مربوط به سرمایه پایه) به مجموع دارایی‌های موزون شده به ضرایب ریسک برحسب درصد (طبق تعریف ارائه شده در ماده ۵ آئین نامه بانک مرکزی) می‌باشد (بخشنامه بانک مرکزی، ۱۳۹۶).

ماهیت ساختار مالکیت (OS): یک متغیر مجازی است که برای بانک های خصوصی برابر ۱ و بانک های دولتی خصوصی شده برابر ۰ است.

متغیرهای کنترلی - سطح بانک

اندازه بانک (Size) = لگاریتم طبیعی کل دارایی ها.
مکانیزم حاکمیت شرکتی (CG): ارزش CG با استفاده از مدل نمره دهی وزنی شاخص های حاکمیت شرکتی (دوگانگی وظایف مدیر عامل، استقلال اعضای هیئت مدیره و تعداد اعضا هیئت مدیره) تعیین می شود.
اهرم مالی (Leverage) = مجموع کل بدهی ها به کل دارایی ها.
بازده دارایی ها (ROTA) = نسبت سود خالص به کل دارایی ها.
درصد دارایی های ریسکی به کل دارایی ها (RWATA) = یک شاخص مهم برای نسبت کفایت سرمایه است که در آن، دارایی های ریسکی برابر است با کل دارایی ها منهای وام و پیش پرداخت به بانک ها، ارزش بازاری سهام و پول نقد.
رشد دارایی ها (AG) = نرخ رشد دارایی ها (درصد تغییر مبلغ دارایی ها نسبت به سال قبل).

متغیرهای کنترلی - سطح کلان اقتصادی

رشد ناخالص تولید داخلی (GGDP) = رشد سالانه در تولید ناخالص داخلی واقعی
نرخ تورم (INFR) = نرخ تورم سالانه.
جامعه آماری این تحقیق، کلیه بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشند که از ابتدای سال ۱۳۹۲ لغایت تا پایان سال ۱۳۹۸ در بورس فعال بوده اند، می باشد. نمونه آماری این تحقیق، کلیه بانک های عضو بورس بهادار تهران که حائز شرایط زیر باشند، قابل پذیرش می باشند:
۱- جزء بانک ها و مؤسسات مالی باشند.
۲- به صورت های مالی بانک ها و یادداشت های همراه، طی سال های مورد مطالعه، دسترسی لازم وجود داشته باشد.
بر این اساس ۱۵ بانک به عنوان نمونه پژوهش انتخاب گردید.
برای جمع آوری اطلاعات مربوط به مباحث تئوریک مانند ادبیات موضوع تحقیق از روش کتابخانه ای و برای گردآوری داده های مربوط به متغیرهای تحقیق از منابع و پایگاه های اطلاعاتی مختلف (وب سایت کدال به آدرس: www.codal.ir و سازمان بورس اوراق بهادار تهران و همچنین صورت های مالی بانک ها و مؤسسات مالی و یادداشت های توضیحی همراه آن ها، نرم افزارهای رهاورد نوین و تدبیر پرداز)، برای دوره زمانی ۶ ساله ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ استفاده شد.

برای این منظور از فنون آماری توصیفی و استنباطی استفاده شده است. با استفاده از این آمار توصیفی شاخص های آماری اطلاعات گرد آوری شده، محاسبه و با استفاده از ابزارهای نمودار جدولی و نمودار گرافیکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از فنون استنباطی (روش داده های ترکیبی) نیز برای آزمون فرضیه ها و رسیدن به پاسخ سوالات بر اساس احتمال استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده های این تحقیق و آزمون فرضیات آن توسط نرم افزارهای SPSS نسخه ۱۹ و Eviews انجام شده است.

نتایج پژوهش آمار توصیفی

آماره‌های توصیفی شامل میانگین، میانه، حداقل، حداکثر، انحراف معیار و ضریب چولگی هر متغیر می‌باشد. آمار توصیفی متغیرها در جدول (۱) تشریح شده است:

جدول (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نماد متغیر	نام متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	ضریب چولگی
OC	تمرکز مالکیت	۰,۱۸۲	۰,۰۹۸	۰,۶۳۵	۰,۰۴۶	۰,۱۷۶	۱,۴۹۹
CAP	نسبت کفایت سرمایه	۰,۰۹۸	۰,۰۸۳	۰,۳۸۰	-۰,۰۵۹	۰,۰۷۴	۱,۵۴۱
OS	ماهیت ساختار مالکیت	۰,۵۵۲	۱	۱	۰	۰,۴۹۹	-۰,۲۱۰
Risk	ریسک پذیری بانک	۰,۰۴۱	۰,۰۳۴	۰,۱۰۹	۰,۰۱۰	۰,۰۲۶	۱,۰۸۰
Size	اندازه بانک	۱۹,۲۱۳	۱۹,۳۷۱	۲۱,۵۲۰	۱۵,۸۶۴	۱,۲۸۰	-۰,۴۳۷
CG	حاکمیت شرکتی	۰,۸۷۶	۱	۲	۰	۰,۵۴۹	-۰,۰۶۶
Leverage	اهرم مالی	۰,۹۱۴	۰,۹۴۰	۰,۹۹۰	۰,۵۲۰	۰,۰۷۳	-۱,۳۶۸
ROTA	بازده دارایی‌ها	۰,۰۱۲	۰,۰۰۹	۰,۰۵۲	-۰,۰۴۵	۰,۰۱۴	-۰,۱۷۰
RWATA	درصد دارایی‌های ریسکی	۰,۷۳۱	۰,۷۶۵	۰,۸۹۴	۰,۴۱۴	۰,۱۰۳	-۰,۸۹۴
AG	رشد دارایی‌ها	۰,۲۸۲	۰,۲۲۵	۰,۸۸۸	۰,۰۲۱	۰,۱۷۶	۱,۱۴۴
GGDP	رشد ناخالص تولید داخلی	۰,۰۲۲	۰,۰۲۹	۰,۱۲۴	-۰,۰۶۷	۰,۰۵۵	۰,۲۳۵
INFR	نرخ تورم	۰,۱۸۹	۰,۱۵۶	۰,۳۴۷	۰,۰۹۰	۰,۰۹۵	۰,۵۳۴

آزمون نرمال بودن متغیر وابسته

در این مطالعه برای بررسی وضعیت توزیع متغیر وابسته از آماره کولموگروف اسمیرنوف^۱ (K-S) استفاده شده است. با توجه به این که سطح اهمیت آماره کولموگروف اسمیرنوف برای متغیرهای وابسته بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین فرضیه H_0 در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید شده و بیانگر این است که متغیرهای وابسته دارای توزیع نرمال می‌باشند (جدول ۲).

جدول (۲): نتایج آزمون نرمال بودن متغیر وابسته

نام متغیر وابسته	نماد	تعداد	مقدار آماره (K-S)	سطح معناداری (sig)
ریسک پذیری بانک	Risk	۱۰۵	۱,۳۶۴	۰,۰۵۹

آزمون فروض رگرسیون خطی

جدول (۳) نتایج آزمون فروض رگرسیون خطی شامل آزمون‌های دوربین واتسون، آزمون بروش-گادفری برای عدم وجود خود همبستگی جزء خطاها و نیز آزمون بروش-پاگان برای عدم وجود ناهمسانی واریانس را نشان می‌دهد:

جدول (۳): نتایج آزمون فروض رگرسیون خطی

آزمون فروض رگرسیون خطی	عدم وجود خود همبستگی جزء خطا- دوربین واتسون		عدم وجود خود همبستگی جزء خطا- آزمون بروش-گادفری		عدم وجود ناهمسانی واریانس- آزمون بروش-پاگان	
	مقدار آماره	مقدار آماره	مقدار آماره	مقدار آماره	مقدار آماره	مقدار آماره
	۱,۵۶۸	۰/۵۸۲۹	۰,۵۶۷۲	۰,۱۱۷	۰,۰۱۳۶	

^۱ - Kolmogorov-Smirnov

برای بررسی برقرار بودن فرض عدم خود همبستگی در نتایج حاصل از معادله رگرسیونی، از آزمون دوربین واتسون استفاده گردید. مقدار دوربین واتسون برآورد شده در جدول برابر با ۱/۵۶۸ است و از آنجائیکه مقدار محاسبه شده در محدوده بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد بنابراین این مقدار بیانگر این موضوع است که بین باقیمانده ها خود همبستگی نوع اول وجود ندارد. همچنین با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون آزمون بروش-گادفری بیشتر از ۰/۰۵ می باشد، لذا خودهمبستگی بین مقادیر باقیمانده وجود ندارد. با توجه به اینکه نتایج آزمون آزمون بروش-پاگان بیانگر وجود ناهمسانی واریانس می باشد، بنابراین به منظور رفع ناهمسانی واریانس از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است.

نتایج آزمون فرضیه های تحقیق

همان طور که در جدول (۶) مشاهده می کنید سطح احتمال مربوط مدل تحقیق کمتر از ۰/۰۵ بوده، بنابراین داده های این فرضیه از نوع تابلویی (پنل) و دارای اثرات ثابت می باشند.

جدول (۶): نتایج آزمون پنل و یا پول بودن داده ها

شرح	آماره	احتمال	نتیجه آزمون
آزمون اف-لیمر	۹,۱۹۴	۰,۰۰۰۰	تابلویی (پنل)
آزمون هاسمن	۱۹,۹۵۵	۰,۰۰۰۰	اثرات ثابت

نتایج مربوط به تجزیه و تحلیل مدل رگرسیون به شرح جدول (۷) می باشد.

جدول (۷): نتایج آزمون معناداری مدل رگرسیون

$RISK_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 OC_{i,t} + \alpha_2 CAP_{i,t} + \alpha_3 OS_{i,t} + \alpha_4 SIZE_{i,t} + \alpha_5 CG_{i,t} + \alpha_6 LEVERAGE_{i,t} + \alpha_7 ROTA_{i,t} + \alpha_8 RWATA_{i,t} + \alpha_9 GGDP_t + \alpha_{10} INFR_t + \varepsilon_{i,t}$					
نام متغیر	نماد	نوع متغیر	ضرایب	آماره t	معنی داری
مقدار ثابت مدل	α_0	-	۰,۵۷۴	۷,۲۶۴	۰,۰۰۰۰
ماهیت ساختار مالکیت	OS	متغیر مستقل فرضیه اول	۰,۰۴۵	۵,۰۴۱	۰,۰۰۰۰
تمرکز مالکیت	OC	متغیر مستقل فرضیه دوم	-۰,۰۷۵	-۲,۰۲۷	۰,۰۴۶۰
نسبت کفایت سرمایه	CAP	متغیر مستقل فرضیه سوم	-۰,۱۰۷	-۲,۸۶۲	۰,۰۰۵۴
اندازه بانک	Size	متغیر کنترلی	-۰,۰۲۱	-۸,۰۰۸	۰,۰۰۰۰
حاکمیت شرکتی	CG	متغیر کنترلی	-۰,۰۰۱	-۰,۲۳۰	۰,۸۱۸۰
اهرم مالی	Leverage	متغیر کنترلی	-۰,۰۷۳	-۱,۸۴۰	۰,۰۶۹۴
بازده دارایی ها	ROTA	متغیر کنترلی	-۰,۲۸۳	-۳,۹۸۲	۰,۰۰۰۲
درصد دارایی های ریسکی	RWATA	متغیر کنترلی	-۰,۰۷۲	-۵,۵۳۷	۰,۰۰۰۰
رشد دارایی ها	AG	متغیر کنترلی	۰,۰۰۴	۰,۶۴۸	۰,۵۱۸۵
رشد ناخالص تولید داخلی	GGDP	متغیر کنترلی	۰,۰۵۴	۲,۷۲۵	۰,۰۰۷۹
نرخ تورم	INFR	متغیر کنترلی	-۰,۰۰۴	-۰,۲۶۹	۰,۷۸۸۰
ضریب تعیین مدل (R^2)		۰,۸۷۳	معنی داری مدل		۰,۰۰۰۰
ضریب تعیین تعدیل شده مدل ($Adj-R^2$)		۰,۸۳۳	دوربین واتسون		۱,۵۶۸
نیکویی برازش مدل (آماره F)		۲۱,۷۹۳	تعداد مشاهدات		۱۰۵

مطابق داده های جدول ۷، نظر به اینکه سطح خطای مدل (Prob) کمتر از ۰/۰۵ می باشد، بنابراین می توان گفت شاخص نیکویی برازش مدل (آماره F) برای متغیر وابسته ریسک پذیری بانک که با نماد Risk نشان داده شده است، معنادار می باشد.

با توجه به اینکه سطح خطای متغیر مستقل ماهیت ساختار مالکیت (OS) برابر با $0/0000$ می باشد که مقدار آن کمتر از $0/05$ می باشد، بنابراین نتایج مدل نشان دهنده آن است که در سطح خطای 5% ماهیت ساختار مالکیت اثر معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد. با توجه به اینکه ضریب متغیر مستقل ماهیت ساختار مالکیت مثبت و برابر با $0/045$ می باشد، مشخص می گردد که ماهیت ساختار مالکیت اثر مثبت و معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد، می توان نتیجه گرفت که زمانیکه مقدار این متغیر از صفر به یک افزایش می یابد، یعنی بانک هایی که از ابتدا خصوصی بوده اند، میزان ریسک پذیری بیشتری دارند.

با توجه به اینکه سطح خطای متغیر مستقل تمرکز مالکیت (OC) برابر با $0/0460$ می باشد که مقدار آن کمتر از $0/05$ می باشد، بنابراین نتایج مدل نشان دهنده آن است که در سطح خطای 5% تمرکز مالکیت اثر معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد. با توجه به اینکه ضریب متغیر مستقل تمرکز مالکیت منفی و برابر با $-0/075$ می باشد، مشخص می گردد که تمرکز مالکیت اثر منفی و معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد، می توان نتیجه گرفت که زمانیکه تمرکز مالکیت افزایش می یابد، میزان ریسک پذیری بانک کاهش می یابد.

با توجه به اینکه سطح خطای متغیر مستقل نسبت کفایت سرمایه (CAP) برابر با $0/0054$ می باشد که مقدار آن کمتر از $0/05$ می باشد، بنابراین نتایج مدل نشان دهنده آن است که در سطح خطای 5% نسبت کفایت سرمایه اثر معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد. با توجه به اینکه ضریب متغیر مستقل نسبت کفایت سرمایه اثر منفی و برابر با $-0/107$ می باشد، مشخص می گردد که نسبت کفایت سرمایه اثر منفی و معناداری بر متغیر وابسته ریسک پذیری بانک دارد، می توان نتیجه گرفت که زمانیکه نسبت کفایت سرمایه افزایش می یابد، میزان ریسک پذیری بانک کاهش می یابد.

مقدار ضریب تعیین تعدیل شده در نتایج برآورد شده مدل رگرسیونی این فرضیه برابر با $0/833$ می باشد که این مقدار بیانگر این مطلب است که حدود 83% رفتار متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی توضیح داده می شود. سطح خطای متغیرهای کنترلی اندازه بانک (SIZE)، بازده دارایی ها (ROTA)، درصد دارایی های ریسکی (RWATA) و رشد ناخالص تولید داخلی (GGDP) کمتر از 5% می باشند، لذا اندازه بانک، بازده دارایی ها، درصد دارایی های ریسکی و رشد ناخالص تولید داخلی اثر معناداری بر ریسک پذیری بانک ها دارند، ضریب متغیرهای کنترلی اندازه بانک، بازده دارایی ها، درصد دارایی های ریسکی منفی می باشد، لذا این سه متغیر کنترلی اثر منفی و معناداری بر ریسک پذیری بانک دارند و ضریب متغیر کنترلی رشد ناخالص تولید داخلی مثبت است، لذا رشد ناخالص تولید داخلی اثر مثبت و معناداری بر ریسک پذیری بانک دارد. سطح خطای سایر متغیرهای کنترلی بیشتر از 5% می باشد، لذا اثر معناداری بر ریسک پذیری بانک ها ندارند.

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق اثر ماهیت ساختار مالکیت، تمرکز مالکیت و کفایت سرمایه بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گرفت. در تحقیق حاضر از داده های ۱۵ بانک پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ استفاده شد، یعنی در مجموع ۱۰۵ بانک-سال مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که ماهیت ساختار مالکیت اثر مثبت و معناداری بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد و میزان ریسک پذیری در بانک هایی که از ابتدا خصوصی بوده اند، بیشتر از میزان ریسک پذیری بانک های دولتی خصوصی سازی شده می باشد. این موضوع مطابق با مبانی نظری تحقیق می باشد، زیرا بانک هایی که از ابتدا خصوصی بوده اند، بر مبنای تصمیم گیری ریسک و بازده عمل نموده اند و در جهت رسیدن به بازده های

بالاتر، ریسک بیشتری را پذیرفته اند. از طرف دیگر چون در شرکت ها و بانک های با مالکیت خصوصی، پاداش مدیران بر اساس درصدی از سود تعیین می گردد، لذا مدیران این بانک ها ریسک پذیرتر می باشند و در نتیجه میزان ریسک پذیری در این بانک ها بیشتر از بانک هایی است که ابتدا دولتی بوده اند و بعدا خصوصی شده اند. بانک های که چند دهه از فعالیت های خود دارای مالکیت دولتی بوده اند و دارای طرح های انگیزشی پاداش نبوده اند، تمایل کمتری به ریسک پذیری داشته اند و بعد از خصوصی شدن نیز تاثیر آن باقیمانده است و حتی ممکن است مدیران دولتی با همان تفکرات قبل در آنها باقیمانده باشند.

تمرکز مالکیت اثر منفی و معناداری بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد و با افزایش تمرکز مالکیت، ریسک پذیری بانک کاهش می یابد که مطابق با مبانی نظری تحقیق در خصوص فرضیه نظارت فعال مالکان عمده می باشد، مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می دهد که وجود سهامداران عمده در ترکیب مالکیت می تواند پیامدهای مثبت و منفی برای شرکت به دنبال داشته باشد. یکی از فرضیه های مهمی که در رابطه با تاثیر سهامداران عمده و تمرکز مالکیت بر ریسک شرکت ها وجود دارد، فرضیه نظارت فعال می باشد. براساس فرضیه نظارت فعال به دلیل اهمیت ثروت سرمایه گذاری شده، سرمایه گذاران عمده احتمالا فعالانه سرمایه گذاری خود را مدیریت می کنند. براساس این نگرش، سرمایه گذاران عمده و نهادی، سهامدارانی ماهر هستند و مزیت نسبی در گردآوری و پردازش اطلاعات دارند. آنها اطلاعات مرتبط با ارزش سهام را که در سود جاری منعکس نشده است را تجزیه و تحلیل و در قیمت سهام لحاظ می کنند. به طور کلی با نظارت کارآمد منافع سهامداران در مقابل سوء استفاده مدیریت حفظ و باعث کاهش ریسک پذیری مدیران می شود.

کفایت سرمایه بانک اثر منفی و معناداری بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد. مطابق با مبانی نظری تحقیق بانک هایی که نسبت سرمایه به دارایی بالاتری دارند، دارای ایمنی و امنیت مناسب حتی در حوادث و بحران های اقتصادی، زیان ها یا بازپرداخت بدهی ها هستند، علت این امر این است که بانک ها با نسبت کفایت سرمایه بالاتر، انتخاب گزینه های سرمایه گذاری را با احتیاط بیشتری انجام می دهند و ریسک کمتری را در تصمیم های سرمایه گذاری می پذیرند.

نتایج تحقیق حاضر با با تحقیق های خارجی و داخلی انجام شده توسط لیون و لوین (۲۰۰۸)، سریری (۲۰۱۳)، ژانگ و همکاران (۲۰۱۷) و پاکیزه و همکاران (۱۳۹۵) مطابقت دارد. نتایج تحقیق ژانگ و همکاران (۲۰۱۷) نشان داد که هر چه نسبت کفایت سرمایه بالاتر باشد بانک ها دارای ثبات بیشتری بوده و میزان ریسک پذیری آنها کمتر است و بانک های خصوصی نسبت به سایر بانک ها بخصوص بانک های دولتی ریسک پذیرتر و پایدارتر می باشند. نتایج تحقیق سریری (۲۰۱۳) نشان داد که رابطه منفی بین تمرکز مالکیت و ریسک پذیری وجود دارد. نتایج تحقیق لیون و لوین (۲۰۰۸) نشان داد که بسته به ساختار مالکیت بانک، قوانین و مقررات بانک می تواند باعث افزایش یا کاهش ریسک پذیری مدیران گردد و نتایج تحقیق پاکیزه و همکاران (۱۳۹۵) نشان می دهد که تاثیر تمرکز مالکیت سهامداران بر ریسک پذیری بانک های خصوصی معکوس و معنی دار است و نسبت کفایت سرمایه تاثیر معکوس و معنی دار بر ریسک پذیری بانک های خصوصی دارد.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که بانک های خصوصی در مقایسه با بانک های دولتی خصوصی شده، ریسک پذیری بیشتری دارند و باتوجه به رابطه مستقیم بین ریسک و بازده، به سرمایه گذاران ریسک پذیر پیشنهاد می گردد که جهت کسب بازده بالاتر، سهام این بانک ها را مورد تحلیل قرار دهند، همچنین به هیات مدیره این بانک ها نیز پیشنهاد می گردد که اقدام به تشکیل کمیته های ریسک در بانک نمایند تا از این طریق بتوانند ریسک خود را مدیریت نمایند و مانع از تحمیل هزینه سرمایه بالاتر به بانک شوند و خطر ورشکستگی بانک را نیز کنترل نمایند. همچنین نتایج تحقیق نشان

داد که تمرکز مالکیت اثر منفی و معناداری بر ریسک پذیری بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد. لذا به سرمایه گذاران بالقوه و بالفعل پیشنهاد می گردد تا به منظور برآورد میزان ریسک پذیری بانک ها به شاخص تمرکز مالکیت بانک توجه نمایند و در نظر داشته باشند که با افزایش تمرکز مالکیت از میزان ریسک پذیری بانک ها کاسته می شود. علاوه بر این به سرمایه گذاران ریسک گریزی که تمایل به خرید سهام بانک ها را دارند نیز پیشنهاد می گردد تا اقدام به خرید سهام بانک هایی نمایند که تمرکز مالکیت بالاتری دارند. علاوه بر این با توجه به اینکه نسبت کفایت سرمایه نیز ریسک پذیری را کاهش می دهد، به سرمایه گذاران و تحلیل گران مالی پیشنهاد می گردد تا در هنگام تصمیم گیری برای خرید سهام و یا تصمیم گیری برای فروش و نگهداشت سهام و برآورد میزان ریسک بانک به معیار نسبت کفایت سرمایه توجه ویژه ای گردد. به بانک مرکزی و هیات مدیره بانک ها نیز پیشنهاد می گردد تا با برگزاری دوره آموزش های لازم، مدیران مالی و کارشناسان بانک های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار را با عوامل موثر بر ریسک پذیری بانک ها آشنا سازند.

در تحقیق حاضر برای اندازه گیری ریسک پذیری بانک ها از نسبت معوقات بانکی استفاده شده است، پیشنهاد می گردد تا در تحقیق های آتی از معیارهای دیگری از جمله نوسان بازده سهام و مخارج سرمایه ای برای سنجش ریسک پذیری بانک ها استفاده شود.

منابع

- ✓ اداره مطالعات و مقررات بانکی، (۱۳۸۵)، دستورالعمل مب/۲۸۲۳ طبقه بندی دارایی های موسسات اعتباری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ✓ پهلوان زاده، مسعود، (۱۳۸۶)، مروری بر رویکردهای جدید نسبت کفایت سرمایه در بانکها (بر اساس بیانیه دوم کمیته مقررات و نظارت بانکی بازل)، روند، صص ۱۹-۶۲.
- ✓ حسینی، سید مجتبی، (۱۳۸۶)، بررسی اثر میزان سهامداری نهادی به عنوان یکی از معیارهای حاکمیت شرکتی بر بازده سهامداران شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ✓ خوشنود، زهرا، اسفندیاری، مرضیه، (۱۳۹۳)، وامدهی بانکی و کفایت سرمایه: مقایسه بانک های دولتی و خصوصی در ایران، فصلنامه پژوهش های پولی و بانکی، سال هفتم، شماره ۲۰، صص ۲۱۱-۲۳۵.
- ✓ رنجبر مطلق، لیدا، (۱۳۸۴)، اصول مدیریت ریسک اعتباری، تهران، اداره مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی.
- ✓ سیدی، سیداحمد، عبدلی، محمدرضا، جباری نوقابی، مهدی، (۱۳۹۸)، ارزیابی شاخص های سلامت مالی بانک های تجاری از دیدگاه خبرگان بانکی، پیشرفت های حسابداری (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲۵۲-۲۰۷.
- ✓ سیف الدینی، جلال، (۱۳۸۹)، رابطه بین بازده سهم و وضعیت مدیریت ریسک در بانک، کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ✓ Abbas, M., Zuha, S., Abdul Rahman, R., & Mahenthrian, S. (2009). Ultimate ownership and performance of Islamic Financial Institutions in Malaysia. Paper presented at the Asian Finance Association Conference, July.
- ✓ Altunbas, Y., Carbo, S., Gardener, E. P., & Molyneux, P. (2007). Examining the relationships between capital, risk, and efficiency in European banking. *European Financial Management*, 13(1), 49-70.
- ✓ Angkinand, A., & Wihlborg, C. (2010). Deposit insurance coverage, ownership, and banks' risktaking in emerging markets. *Journal of international money and finance*, 29(2), 252-274.

- ✓ Barth, J. R., Caprio, G., & Levine, R. (2004). Bank regulation and supervision: what works best? *Journal of financial intermediation*, 13(2), 205-248.
- ✓ Berger, A. N., Clarke, G. R., Cull, R., Klapper, L., & Udell, G. F. (2005). Corporate governance and bank performance: A joint analysis of the static, selection, and dynamic effects of domestic, foreign, and state ownership. *Journal of Banking & Finance*, 29(8), 2179-2221.
- ✓ Bernanke, B. S. (1983). Nonmonetary effects of the financial crisis in the propagation of the Great Depression: National Bureau of Economic Research.
- ✓ Boyd, J. H., & De Nicolo, G. (2005). The theory of bank risk taking and competition revisited. *The Journal of Finance*, 60(3), 1329-1343.
- ✓ Brown, K., Hassan, M. K., & Skully, M. (2007). Operational efficiency and performance of Islamic banks. *Handbook of Islamic Banking*, 96.
- ✓ Callem, P., & Rob, R. (1999). The Impact of Capital-Based Regulation on Bank Risk-Taking. *Journal of financial intermediation*, 8(4), 317-352. doi:
- ✓ Calomiris, C. W., & Mason, J. R. (2003a). Consequences of bank distress during the Great Depression. *American Economic Review*, 937-947.
- ✓ Calomiris, C. W., & Powell, A. (2001). Can emerging market bank regulators establish credible discipline? The case of Argentina, 1992-99 Prudential supervision: What works and what doesn't (pp. 147-196): University of Chicago Press.
- ✓ Chalermchatvichien, P., Jumreornvong, S., Jiraporn, P., & Singh, M. (2014b). The Effect of Bank Ownership Concentration on Capital Adequacy, Liquidity, and Capital Stability. *J Financ Serv Res*, 45. doi: 10.1007/s10693-013-0160-8.
- ✓ Claessens, S., Djankov, S., Fan, J. P., & Lang, L. H. (2002). Disentangling the incentive and entrenchment effects of large shareholdings. *The Journal of Finance*, 57(6), 2741-2771.
- ✓ Cornett, M. M., Guo, L., Khaksari, S., & Tehranian, H. (2010). The impact of state ownership on performance differences in privately-owned versus state-owned banks: An international comparison. *Journal of financial intermediation*, 19(1), 74-94.
- ✓ Demsetz, H., & Villalonga, B. (2001). Ownership structure and corporate performance. *Journal of corporate finance*, 7(3), 209-233.
- ✓ Dong, Y., Meng, C., Firth, M., & Hou, W. (2014). Ownership structure and risk-taking: Comparative evidence from private and state-controlled banks in China. *International Review of Financial Analysis*, 36, 120-130.
- ✓ Farooque, O. A., van Zijl, T., Dunstan, K., & Karim, A. W. (2007). Ownership structure and corporate performance: Evidence from Bangladesh. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, 14(2), 127-149.
- ✓ Gomes, A. R., & Novaes, W. (2005). Sharing of control as a corporate governance mechanism.
- ✓ Gordon, Robert. (2006). The 1920s & 1990s in Mutual Reflection. NBER, Working Paper. BIS.
- ✓ Gup, Benton, E & Kolari. (2005). *Commercial Banking, The Management of Risk*. John Wiley & Sons, Inc.
- ✓ Hanafi, M. M., & Santi, F. (2013). The Impact of Ownership Concentration, Commissioners on Bank Risk and Profitability: Evidence from Indonesia. *Eurasian Economic Review*, 3(2), 183-202.
- ✓ Ho, S. J., & Hsu, S.-C. (2010). Leverage, performance and capital adequacy ratio in Taiwan's banking industry. *Japan and the World Economy*, 22(4), 264-272.
- ✓ Hu, Y., & Izumida, S. (2008). Ownership concentration and corporate performance: A causal analysis with Japanese panel data. *Corporate Governance: An International Review*, 16(4), 342-358.

- ✓ Hunjra, A. I., Tayachi, T., & Mehmood, R. (2020). Impact of ownership structure on risk-taking behavior of South Asian banks. *Corporate Ownership and Control*, 17(3), 108-120.
- ✓ Hussain, M. E., & Hassan, M. K. (2005). Basel capital requirements and bank credit risk-taking in developing countries.
- ✓ Iannotta, G., Nocera, G., & Sironi, A. (2007). Ownership structure, risk, and performance in the European banking industry. *Journal of Banking & Finance*, 31(7), 2127-2149.
- ✓ International Convergence of Capital Measurement and Capital Standards. BIS, June 2006.
- ✓ Iqbal, M. (2001). Islamic and conventional banking in the nineties: a comparative study. *Islamic Economic Studies*, 8(2), 1-27.
- ✓ Karim, M. A., Hassan, M. K., Hassan, T., & Mohamad, S. (2014). Capital adequacy and lending and deposit behaviors of conventional and Islamic banks. *Pacific-Basin Finance Journal*, 28, 58- 75.
- ✓ Keeley, M. C. (1990). Deposit insurance, risk, and market power in banking. *The American Economic Review*, 1183-1200.
- ✓ Kim, M., Kristiansen, E. G., & Vale, B. (2005). Endogenous product differentiation in credit markets: What do borrowers pay for? *Journal of Banking & Finance*, 29(3), 681-699.
- ✓ Kiruri, R. M. (2013). The effects of ownership structure on bank profitability in Kenya. *European Journal of Management Sciences and Economics*, 1(2), 116-127.
- ✓ Kuhnert, Y., et al. (2015). Shareholder Diversification and Bank Risk-Taking. *J. Finan. Intermediation*. Vol. 5, 95-111.
- ✓ La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1997). Legal determinants of external finance. *Journal of Finance*, 1131-1150.
- ✓ Laeven, L., & Levine, R. (2008). Bank governance, regulation and risk taking. *Journal of Financial Economics*, 93(2), 259-275.
- ✓ Lassoued, N., Sassi, H., & Attia, M. B. R. (2016). The impact of state and foreign ownership on banking risk: Evidence from the MENA countries. *Research in International Business and Finance*, 36, 167-178.
- ✓ Lee, C.-C., & Hsieh, M.-F. (2013). The impact of bank capital on profitability and risk in Asian banking. *Journal of international money and finance*, 32, 251-281.
- ✓ Lee, T.-H., & Chih, S.-H. (2013). Does financial regulation affect the profit efficiency and risk of banks? Evidence from China's commercial banks. *The North American Journal of Economics and Finance*, 26, 705-724.
- ✓ Lin, S. L., Penm, J. H., Gong, S.-C., & Chang, C.-S. (2005). Risk-based capital adequacy in assessing on insolvency-risk and financial performances in Taiwan's banking industry. *Research in International Business and Finance*, 19(1), 111-153.
- ✓ McConnell, J. J., & Servaes, H. (1990). Additional evidence on equity ownership and corporate value. *Journal of Financial Economics*, 27(2), 595-612.
- ✓ Miah, M. D., & Sharmeen, K. (2015). Relationship between capital, risk and efficiency. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 8(2), 203-221. doi: 10.1108/imefm-03-2014-0027.
- ✓ Myers, S. C., & Majluf, N. S. (1984). Corporate financing and investment decisions when firms have information that investors do not have. *Journal of Financial Economics*, 13(2), 187-221.
- ✓ Nier, E., & Baumann, U. (2006). Market discipline, disclosure and moral hazard in banking. *Journal of financial intermediation*, 15(3), 332-361.
- ✓ Novaes, W. (1999). Multiple large shareholders in corporate governance: Escola de Pós-Graduação em Economia da FGV.
- ✓ Pivovarsky, A. (2003). Ownership concentration and performance in Ukraine's privatized enterprises. *IMF Staff Papers*, 10-42.

- ✓ Porta, R. L., Lopez-de-Silanes, F., & Shleifer, A. (1999). Corporate Ownership around the World. *The Journal of Finance*, LIV(2).
- ✓ Rahman, M. M., Uddin, K. M. K., & Moudud-Ul-Huq, S. (2015). Factors Affecting the Risk-taking Behavior of Commercial Banks in Bangladesh. *Applied Finance and Accounting*, 1(2), 96-106.
- ✓ Rime, B. (2001). Capital requirements and bank behaviour: Empirical evidence for Switzerland. *Journal of Banking & Finance*, 25(4), 789-805.
- ✓ Saunders, A., Strock, E., & Travlos, N. G. (1990). Ownership structure, deregulation, and bank risk taking. *The Journal of Finance*, 45(2), 643-654.
- ✓ Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1986). Large shareholders and corporate control. *The Journal of Political Economy*, 461-488.
- ✓ Solanko, L., & Fungáčová, Z. (2008). Risk-taking by Russian banks: Do location, ownership and size matter? BOFIT Discussion Paper No. 21/2008.
- ✓ Srairi, S. (2013). Ownership structure and risk-taking behaviour in conventional and Islamic banks: Evidence for MENA countries. *Borsa Istanbul Review*, 13(4), 115-127.
- ✓ Welch, E. (2003). The relationship between ownership structure and performance in listed Australian companies. *Australian Journal of Management*, 28(3), 287-305.
- ✓ Yeyati, E. L., & Micco, A. (2007). Concentration and foreign penetration in Latin American banking sectors: Impact on competition and risk. *Journal of Banking & Finance*, 31(6), 1633-1647.
- ✓ Zhang, Z.-Y., Jun, W., & Liu, Q.-F. (2008). Impacts of capital adequacy regulation on risk-taking behaviors of banking. *Systems Engineering-Theory & Practice*, 28(8), 183-189.
- ✓ Zouari, S. B. S., & Taktak, N. B. (2012). Ownership structure and financial performance in Islamic banks: Does bank ownership matter? Paper presented at the Economic Research Forum.